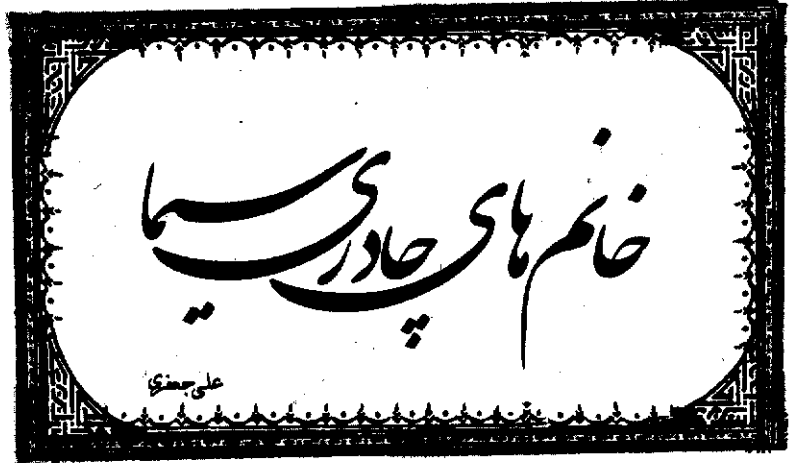




پیشکاو علوم انسانی مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فرآمد

چادر یکی از گونه های پوشش خاص شیعیان ایرانی است و بی تردید از اجزاء فرهنگی برجسته زندگی مردم این سرزمین محسوب می شود. در عین این که از منظر نشانه شناختی کامل ترین ذال مادی به معنای عفاف و حیا در فرهنگ شیعی ماست. از رویکرد کارکرد گرایانه نیز وسیله ای کارآمد در برآوردن نیازهای مصونیت طلب و باورهای عقیقانه به شمار می آید.

کنش متقابل با آن نه تنها حافظ بلکه موجد بسیاری از روحيات معنوی منحصر به فرد و ارتباطات کلامی و غیر کلامی معصومانه زنان و دختران ایرانی است. هم چنین در تحلیلهای جامعه شناختی از جامعه ایرانی، به عنوان یکی از شاخص های توصیف و تبیین ساختار اجتماعی - رفتاری خانواده های ایرانی به کار می رود مانند خانواده چادری و خانواده غیر چادری؛

انتقان معنایی این پدیده فرهنگی قابلیت آن را در پیام آفرینی و پیام رسانی مذهبی بسیار بالا برده است. این ظرفیت عظیم مورد توجه برنامه سازان و سیاستگذاران صدا و سیما نیز بوده و موجب شده است در بسیاری از تولیدات تلویزیونی چادر به یکی از اصلی ترین و محوری ترین نشانه ها و نقشها تبدیل شود.

اما در این میان دو کانون اصلی، تجلی گاه حضور چنین پوششی است:

۱. مجریان زن تلویزیون؛

۲. یکی از نقشهای اصلی زن در بیشتر سریالهای تلویزیونی.

شاید این دو جایگاه را بتوان بطور کلی کانونی ترین تجلی گاه حضور زن در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نیز قلمداد کرد که آسیب شناسی آن بسیاری از دغدغه های مربوط به انگاره زنان را در تلویزیون ایران در بر خواهد گرفت. علاوه بر این که به بهسازی وضعیت و نحوه به تصویر در آوردن چادر در صدا و سیما کمک خواهد کرد.

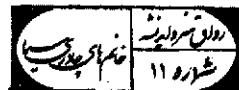


مقاله پیش رو با تمرکز انتقادی بر یکی از مهمترین پوششهای زنان در تجلی گاه اصلی ایشان در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران قصد دارد زمینه مناسبتری را برای مباحثات مربوط به تأثیرات فرهنگی صدا و سیما به نحوه پوشش در کشور فراهم آورد و برخی آسیبها را گوشزد کند.

فضای رسانه ای خاصیتی مجازی دارد و هر نوع تولید فرهنگی در آن به میزان زیادی عاریت گیری از فضای واقعی محسوب می شود. این عاریت گیری خصوصاً در رسانه هایی که رسالت خود را در همگرایی با فرهنگ جامعه خویش تعریف کرده اند نمود و حضور بیشتری دارد. بنابراین مواجهه فضای واقعی فرهنگ و فضای مجازی نیز چهارچوب نوعی ارتباط میان فرهنگی صورت می گیرد. منتها ارتباط مذکور این بار نه بین دو فضای واقعی فرهنگی بلکه میان یک فضای واقعی و یک فضای مجازی اتفاق می افتد. در هر حال از نظر ماهیت ارتباطات میان فرهنگی تفاوت چندانی وجود ندارد و تمام قوانین و ضوابط استخدام عناصر یک فرهنگ در فرهنگ دیگر در مورد اخیر نیز باید لحاظ گردد. همان گونه که در سرآودات بین فرهنگی در فضای واقعی ضوابط و چهارچوب های خاصی وجود دارد و راههای مطلوب و نامطلوب فرهنگ پذیری متمایز شده است، نحوه رویارویی فضای مجازی و حقیقی نیز از همین سرشت تبیت می کند بخوانید باید بکند.

یکی از مهمترین مسایل در تبادل بین فرهنگی که همواره مورد توجه اندیشمندان خصوصاً متفکرین انتقادی در حوزه مطالعات فرهنگی بوده است، دقت در رابطه بین عناصر مادی و عناصر معنوی فرهنگ است. اندیشه های انتقادی در این باره از تمرکز بر رابطه تکنولوژی - ابزارهای مادی - و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی خاص آن نضج گرفت و بدین جا رسید که تکنولوژی - در این جا تکنولوژی های ارتباطی - چنان که تاکنون پنداشته می شد خنثی نیست و به همراه خود هنجارها و ارزشهایی را حمل می کنند هر تکنولوژی و وسیله مادی در بستر نوعی فرهنگ غیر مادی شکل گرفته است و در جهت خاصی عمل می کند. اگر چه در کوتاه مدت برخی کارآمدها و سهل سازیهای تکنولوژیک نظرها را به سوی خود جلب می کند ولی مطالعات بلند مدت و حتی میان مدت نشان می دهد که تأثیرات فرهنگی آن بسیار موثر است و در صورتی که بستر نظری و تئوریک یک ابزار مادی ناپسند و غیر اصیل باشد می تواند موجب پیامدهای مخرب روانی - هنجاری - فرهنگی گردد.

مطالعات و تحقیقات صاحب نظران اگر چه عمدتاً بر کارکردهای منفی تکنولوژی تأکید می کرد ولی قدم بلندی در رسیدن به این نکته بود که هر عنصر مادی فرهنگ دارای وجوه غیر مادی بسیاری است و نمی توان بدون آن جنبه های این واقعیت مادی را دریافت و بر کارکردهایش تکیه داشت. فهم حقیقی نقش یک وسیله مادی به درک عمیقی از وجوه غیر مادی و فرهنگی آن وابسته است.



صاحب‌نظران، رابطه بین عناصر مادی و معنوی یک فرهنگ را عمدتاً در یک بستر انتقادی پی گرفته اند اما استبعاد وجود ندارد که ضابطه مذکور را در رویکردهای غیر انتقادی نیز ملاحظه کرد. به عبارت دیگر هدف منتقدان از اشاعه این ادعا - رابطه بین عناصر مادی و معنوی فرهنگ - هشدار به مصرف کنندگان رسانه ها و سیاستگذاران بومی کشورهای عمدتاً مصرف کننده جهت آگاهی از آسیب های قطعی ابزارهای جدید در تکنولوژیهای ارتباطی است در حالی که می توان همین ملاحظه را در خصوص اخذ کامل و همه جانبه و مشتاقانه عناصر مادی و معنوی یک پدیده فرهنگی از یک بستر فرهنگی مثبت نیز دنبال نمود. یعنی نمی توان با در اختیار گرفتن وجوه مادی یک پدیده اصیل فرهنگی چنین فرض کرد که وجوه معنوی آن نیز قطعاً اخذ شده است. هر نوع عاریت گیری مادی اگر بدون ملاحظه جنبه های معنوی صورت پذیرد یک عمل ناقص و احتمالاً دارای آسیب های فرهنگی است؛ اتفاقی که به نظر می رسد در حوزه پوشش چادر در تلویزیون ایران افتاده است و تکرار می شود.

چنان چه قبلاً آمد فضای تولید و پخش رسانه ای، یک فضای فرهنگی مجازی است و جدای از عرصه واقعی فرهنگ است پس هر گونه تقلید، اخذ، انعکاس و استفاده از پدیده های خارجی در برنامه سازی باید از قانونمندی هایی که در عرصه واقعی تبادل فرهنگی وجود دارد تبعیت کند. همان طور که تبادل فرهنگی بین دو جامعه اگر فقط در وجه مادی آن باشد کاملاً ناقص است و نمی تواند انتظارات را برآورده کند؛ این نقص در یک تبادل، بین فضای واقعی و مجازی هم می تواند رخ دهد.

البته بین عاریت گیری یک فضای واقعی از فضای واقعی دیگر و عاریت گیری یک فضای مجازی از یک فضای واقعی، تفاوتی هم وجود دارد. در تبدلات بین دو عرصه واقعی فرهنگی حضور یک ابزار مادی، قطعاً به همراه فرهنگ و لوازم معنوی آن خواهد بود و این واقعیت به عاریت گرفته شده آثار خود را به همراه خواهد داشت. چه این ابزار آثار مثبت به بار بیاورد و چه آثار منفی ولی این تلازم در عاریت گیری فضای مجازی از فضای واقعی لزوماً و یا حداقل به غلظت سابق وجود ندارد. به عبارت دیگر در فرآیند وام گیری رسانه ای از عرصه واقعی فرهنگ می توان به ابزار یا مادیت عاریت گرفته شده امکان بروز و ظهور صوتی، تصویری یا حرکتی داد ولی معنا و آثار فرهنگی را تا حد زیادی از آن سلب نمود. این اتفاق عجیب که به ندرت در تبادل واقعی فرهنگی قابلیت تحقق دارد در یک رابطه واقعی - مجازی به وفور قابل مشاهده است و یکی از نمونه های برجسته آن در تلویزیون، خانم های چادری بیشتر سریال های تلویزیونی و مجری های چادری برنامه های اجتماعی یا خبری هستند.

در این برنامه ها اخذ وجوه مادی چادر بدون امعان نظر و عملیاتی کردن هنری - رسانه ای وجوه معنوی آن صورت می گیرد. به عبارت دیگر در حالی که این شخصیت ها از یک نظر

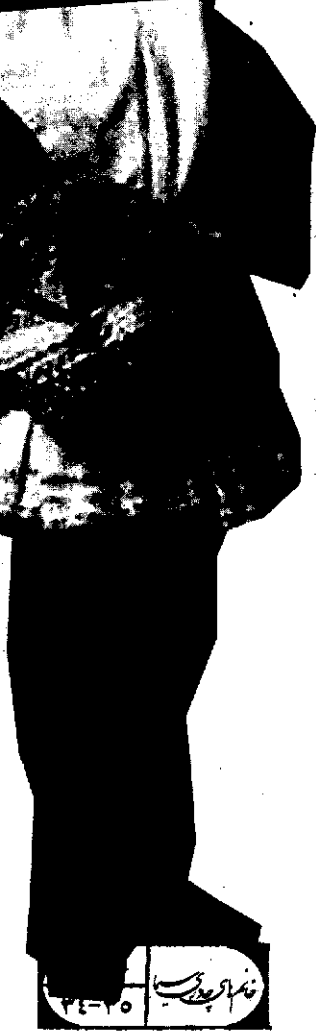
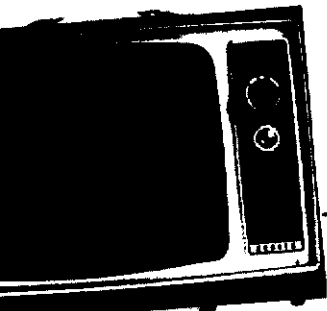


چادری محسوب می شوند از نظر دیگر کاملاً غیر چادری هستند چرا که تقریباً قریب به اتفاق عناصر معنوی چادر در منش، رفتار، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و سایر باورها و ارزشهای ایشان به چشم نمی خورد.

برای توضیح بیشتر به برخی ویژگی های ذاتی این نوع پوشش که موجب تمایز آن با سایر پوشش هاست اشاره می شود و سپس نحوه نمایش تلویزیونی و فرآیند تصویری کردن آن در بخشهای زیادی از سیما به نقد کشیده خواهد شد:

۱. مهم ترین اقتضای کارکردی چادر دافعه آن در ارتباطات اجتماعی، خصوصاً در روابط میان فردی و گروهی خارج از چهارچوب خانواده و روابط زنانه است. دافعه مذکور، لازمه حداکثری ترین حجاب حال حاضر دنیاست. به عبارت دیگر اگر نهایت پوششی را برای زنان در نظر بگیریم نمی تواند از چادر فراتر رود. این درجه حداکثری با چاشنی سنگین ترین رنگ (مشکی) نتیجه ای جز دفع نخواهد داشت. اصولاً یک خانم نمی تواند برای هیچ چیز جز ایجاد مانع فرهنگی در روابط با دیگرانی که علاقه و انگیزه ای برای رابطه با آن ها ندارد، محدودیتهای این چنینی را برگزیند.

چادر یک نه بزرگ به همه نامحرمان است و اصل اول در آن طرد همه است مگر این که صاحب این پوشش اجازه مرادده را به دیگران بیگانه بدهد. بدین ترتیب عقلاً نمی توان پذیرفت که خانمی چادر به سر کند ولی در عین حال رفتارهای باز، سرودات مستمر و طولانی مدت و ارتباطات سهل الوصول با نامحرم داشته باشد. منظور این نیست که همه این نوع تعاملات شرعاً حرام است. البته قطعاً شرعاً پسندیده نیست. بلکه سخن این است که عقلاً و عرفاً کسی که چنین سبکی از زندگی آزادتری را انتخاب می کند چادر را به عنوان حجاب برنخواهد گزید. حال چگونه است که مجریان چادر به سر یا بازیگران نقشهای چادر محور در عین پوشیدن سخت ترین حجاب، از نرم ترین روابط با نامحرمان برخوردارند؟ گپ زدن مجریان چادری با میهمانان مرد برنامه ها و همکاران تلویزیونی، هم صحبت شدنهای طولانی بازیگران چادر به سر با مردان



نامحرم در نقش های مقابل و یکی به دو کردنها، شوخی ها و زدن حرفهای شبه عاشقانه و حتی عاشقانه و عاطفی همه از مصادیق چنین پدیده عجیبی است.

جالب اینکه شاید تا ده سال پیش این تیپ شخصیت های چادری را فقط می شد در تلویزیون و یا سینما پیدا کرد ولی به نظر می رسد ترویج این الگوهای رفتاری و شخصیتی به اشاعه آن در فضای واقعی فرهنگی کشور نیز منجر شده است. معلوم نیست خانمی که در ارتباطات کلامی و غیر کلامی خود به حداقل هنجارها قناعت می کند چگونه است که در گزینش نحوه پوشش، حجاب حداکثری را برمی گزیند؟ به نظر نویسنده، تیپ های صدا و سیمایی در جمع کردن ظاهری این دو رویکرد متضاد و عادی جلوه دادن چنین تناقض آشکاری بسیار موثر و البته موفق بوده اند!

۲. چادر یک حجاب دشوار نیز هست. یعنی علاوه بر محدودیت های فرهنگی، محدودیت های فیزیکی و بدنی را نیز دربردارد. در این صورت طبیعی است که بسیاری از تحرکات، برای فرد مشکل است. بیان این سخن به معنای ناهمکن بودن تحرکات اجتماعی - جسمانی یا قبیح بودن حتمی آن نیست بلکه منظور این است که در شرایط عادی همراه کردن چادر و بسیاری از اعمال و رفتارها بسیار سخت و سنگین است. بنابراین صاحب حجاب ترجیح خواهد داد که بخش عمده ای از تحرکات این چنینی را حذف کند یا به حداقل برساند.

معمولا خانم چادری را نمی بینید که بیش از توان خود در جا به جا کردن کالا خرید کرده باشد یا تندتر از حد معمول در خیابان راه برود یا جا به جایی های پی در پی داشته باشد؛ چرا؟ چون این نوع حجاب و منش چنین اقتضایی را ندارد و به احتمال زیاد در صورت رعایت نکردن این قواعد فرد نخواهد توانست چادر را آن طور که باید و شاید به سرکند و آداب و رسوم آن را به جای آورد. این در حالی است که در بسیاری از سریال های تلویزیونی خانم های چادری وارد تعقیب و گریزهای آن چنانی می شوند و در خطر کردن و مبارزه جویی با افراد مختلف، حرکت های سریع بلنی، به عهده گرفتن کارهای مردانه و دارای موونه زیاد جسمانی مشاهده می شوند.

۳. در ذهنیت تاریخی - فرهنگی ایرانیان، شخصیت زن چادری با نقش های اجتماعی خاصی گره خورده است و مردم انتظار نقش های کاملاً مشخصی را از چنین شخصیتی دارند. مخاطبان انتظار ندارند مثلاً یک زن چادری را در نقش پلیس یا همکار پلیس ببینند. در نگاه اول پذیرش چنین نقشی از یک زن معمولی چه رسد به خانمی چادری بسیار دشوار است. در حالی که همراه کردن عناصر مادی و معنوی چادر در شرایط معمول نقش های اجتماعی تلویزیون دچار اشکالات بنیادین است، وارد کردن یک متغیر جدید و البته غریب به نام تغییر نقش، مساله را بسیار پیچیده تر می کند. در این شرایط مثلاً در مواجهه با یک سرهنگ پلیس زن چادری، شاید مخاطب هیچ گاه احساس نکند با یک خانم چادری طرف است. این تلقی بیننده می تواند معنای چادر را در ذهن او دگرگون کند و بُعد کالا به آن ببخشد و در نهایت این انگاره جدید مادی به دیگر حوزه های زندگی اجتماعی زنان چادری در نقش های مختلف تسری یابد. در این صورت ملاک چادری بودن فقط به سرکردن یک چادر مشکی خواهد بود بدون رعایت حداقل هنجارها و آداب سنتی مراد که یک زن چادری در فضای واقعی فرهنگ بیش از دیگر زنان خود را ملزم به حفظ آنها می داند.

ورود تلویزیون به چنین عرصه های پیچیده ای بدون مدیریت های علمی - فرهنگی صحیح، حتی اگر آسیبی هم در بر نداشته باشد، قطعاً حاوی مزیتی نخواهد بود البته به غیر از یک عده مخاطب حیران و انگشت به دهان که پس از پایان یافتن سریال پلیسی، درباره عجایب یک درجه دار زن پلیس چادری که اولین و آخرین نمونه اش را در تلویزیون دیده اند به گفت و گو نشسته اند!

شکی نیست برای حرکت به سمت تعاملات کارآمدتر و حتی شرعی تر پلیس با مردم، خصوصاً بانوان، احتیاج به پلیس زن داریم. چنان چه امروز، در طرح امنیت اجتماعی نیروی انتظامی این بخش از بدنه پلیس نقش بسیار موثری دارند ولی آن چه از تلویزیون پخش شده است نمایش دهنده این رده از نیروهای انتظامی نیست بلکه زنانی را نمایش می دهد که در نقش روسای

کلاتتری های کلان شهرها ظاهر می شوند!

از طرفی استفاده زنان از پوشش چادر در شرایط و حالات اجتماعی گوناگون با یکدیگر متفاوت است. همین طور زنان در حضور یکدیگر آن گونه چادر به سر نمی کنند که در میان مردان ولو مردان فامیل و آشنایان، شما در سریالهای تلویزیونی به صورت صریح چنین تفاوت‌هایی را نمی توانید ملاحظه کنید.

چادر در این سریالها به صورت یک عامل لایشرط و یکسان در تمام صحنه ها و حالات به کار می رود. شخصیت داستان در میان دوستان دانشگاهی آن گونه چادر به سر دارد که در هنگام عبور از کوچه و خیابان یا در میان جمع فامیل و... چنین انگاره جامد و بی خاصیتی از حجاب و آقاء آن، به مرور می تواند کارکردهای تمایز بخش و هویت آفرین چادر را در نزد مخاطبان به طور کاملاً نامحسوس کم رنگ کند.

۵. یکی از چالشهای به تصویر در آوردن چادر در سریالهای تلویزیونی یک پارچه نبودن حضور این حجاب در گستره نقش یک شخصیت است. حضور یک زن را در هر سریال به نسبت های مختلف می توان با چادر مشاهده کرد. هنگامی که در یک صحنه یا قسمت از سریال، خانم چادری بدون چادر ملاحظه شد، خاصیت حجاب او در بخشهای بعدی سریال از بین می رود. در حقیقت همه ارزش اجتماعی یک زن چادری به در پرده ماندن و دیده نشدن او توسط نامحرمان است و گرنه اگر هر دو حالت یک خانم با چادر یا بدون چادر ملاحظه شود، دیگر فلسفه وجود این حجاب از بین می رود.

این آسیب با حضور کاملاً متضاد شخصیت های چادری یک سریال در نقش شخصیت های نه تنها غیر چادری بلکه با منش، رفتارها، گفتارها و حجاب نه چندان استاندارد و مطلوب در سریال دیگر به اوج خود می رسد. مشاهدات نویسنده نشان می دهد که مواجهه مخاطبان با بازیگران زن در یک سریال جدید، بدون پوشش چادر یا با لباسها و حجابی بسیار با فاصله نسبت به چادر در حالی که در سریال قبلی کاملاً محجبه به ایفای نقش پرداخته بودند، حیرت ایشان را به همراه

دارد. البته در سالهای اخیر به واسطه تکرار این پدیده ناخوشایند به تدریج از میزان حیرت آن کم شده و بیننده به این پدیده عادت کرده است که البته به شدت جای نگرانی دارد.

۶- در سریالهای تلویزیونی نوعی اصرار نامحسوس بر عدم ایجاد محدودیت از سوی چادر برای زنان وجود دارد. گفتمان معنایی حاکم بر برخی از این سریالها چنان است که گویی چادر در عین مصونیت بخشی و به وجود آوردن عزت، احترام و شأن برای زنان و دختران، دشواری یا محدودیت چندان را نیز برای آنها به وجود نمی آورد. در این سریالها تقریباً نمی توان تمایزی بین زنان و دختران چادری و غیر آنها از حیث رفتار، گفتار و منش پیدا کرد. هر دو از زندگی و باورهای تقریباً یکسانی برخوردارند منتها یکی چادری است و دیگری غیر چادری؛

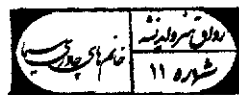
نباید با هدف تغییر نگرش مخاطبان نسبت به دست و پاگیر نبودن حجاب چادر در مراودات و فعالیت‌های اجتماعی، کار را به آنجا کشانید که کارکرد چادر در سطح یک شل تنزل باید شنلی که هر کس می تواند به سر بگیرد و هیچ نوع الزام فرهنگی و ارزشی به همراه ندارد!

به نظر نویسنده صدا و سیما در تغییر نگرش بخشی از دختران ایرانی در عبور از چادر به عنوان یک حجاب و رسیدن به چادر به عنوان شل موثر بوده است. استفاده از چادرهای بسیار نازک با پارچه ای کاملاً براق و بدون رعایت آداب و قواعد به سرکردن چادر از پیامدهای این تغییر نگرش است.

۷. آسیب وارد آمده به چادر در سریالهای سیما به مرور در حال توسعه به انگاره روحانیت در تلویزیون نیز هست. در چند سال اخیر در سریالهای تلویزیونی که اوج آن در سریال روز رفتن شبکه تهران بود، لباس روحانیت نیز کارکردی کاملاً زیبایی شناختی داشته است و غیر از برجسته کردن ظاهری نقش روحانی، موجد و حاصل هیچ کارکرد دیگری نبود. روحانی مد نظر نه نماز جماعت برقرار می کرد، نه مساله شرعی پاسخ می داد، نه آیه یا روایتی از زبان او شنیده می شد، نه با حوزه علمیه ارتباط داشت، نه از عمق اطلاعات و علم اسلامی بهره ای داشته نه کارهای جدی مذهبی مثل موعظه و منبر انجام می داد و نه ... بلکه از روحانیت فقط یک لباس زیبا به تن داشت.

مشابه این اتفاق دقیقاً در مساله حجاب و چادر نیز در حال وقوع است. خانمهای چادری سریالهای ما بعضاً حتی همه ویژگیهای یک خانم بدحجاب را در مراودات با نامحرمان و بیگانگان دارا هستند. اصلاً از گیر افتادن در دام تبهکاران نمی ترسند، بسیار شجاعانه وارد عرصه های خطر می شوند، بدون آذن همسر یا پدر خود از خانه خارج می شوند یا به فعالیت‌های لازم الاجازه دست می زنند. با خانواده خود بداخلاق برخورد می کنند، از رفتار عبادی مطلوبی برخوردار نیستند ولی چادری هم محسوب می شوند!

۸- دست آخر این که چادر، دارای انگاره و پیشینه جا افتاده ای در فرهنگ ماست. ذهنیت



تاریخی و مذهبی ایرانیان از صاحب چادر انتظارات خاصی دارد. اگر آن انتظارات بر آورده نشود در رابطه آنها با صاحب چادر اختلال ایجاد می شود و پس از مدتی و در صورت ادامه ناپهنجاری ها، اصل وجود این نوع از حجاب برتر برای آن فرد به زیر سوال می رود. بنابراین او مجبور است یا منش خود را با چادر تطبیق دهد یا چادر را به کناری وانهد. چنان چه بسیاری به یکی از این دو راه حل دست یازیده اند. اما القاءات تلویزیون در بسیاری از سریالها و برخی برنامه های اجتماعی - خبری دارای مجری زن، چنان است که گویی می توان راه سومی را هم اختراع کرد و آن حفظ وجه مادی چادر البته منظور پارچه مشکی آن! و درعین حال ملتزم نبودن به وجوه معنوی آن است.

به نظر می رسد در بخش هایی از بدنه جمعیت دختران ایران، این آسیب به وجود آمده است که می توان آن را ناشی از کارکرد آسیب زای شخصیت های چادری سریال های تلویزیونی دانست. چادر فقط یک ابزار مادی نیست. بلکه مجموعه ای از مادیت و معنویت است. مادی پنداشتن صرف چادر، جایگاه و ارزش حداکثری ترین حجاب تاریخ بشریت را تا سطح یک شنل - که در برهنه ترین فرهنگ ها هم مورد استقبال است - تنزل خواهد داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی